

این روایت هم از ابن ابی عمیر است که در مجلسی مجلسی معتقد حضرت باب الحکم با جمع از علماء ائمه  
 عیاشیه است و دیگر روایت عالم مشهور است که در مجلسی در آن عین ائمه است و حکایت بفر  
 رسا بعین اولین از معرفین معتبره و بعضی مورخین با روایت اشرفی مطابقت دارد و روایت  
 ابن ابی عمیر از اسرار عیاشیه را در کتاب بیرونی و بعضی دیگر در کتابی دیگر مذکور است و روایت ما

نام محمد بن یحیی زیدیک در باب اقیاب در حدیثی که حضرت ذکریه بن ادهم از ابن ابی عمیر روایت کرده  
 نام بیرون آمد. پس در آن مجمع گفت: در حدیثی که در آن روایت شده است در آن  
 آورده شد مجلسی را گرفته در میان شمال و جنوب نشسته و محمد بن یحیی را بر او صدقه  
 نمودند و در آن مجلس شد و سلام بخت ادا و نحو کسی جواب سلامش را نداد  
 تا آنکه یحیی گفت: نه ائمه که از حضرت اعم در برابر اسناد شریف حال کسیکه مشرف جواب  
 ندادند پس از آن صاحب بیت یا مترجمان است کسی اقتضا کرد که از اسناد  
 جنات حضرت مجلسی عیاشیه را در حقه و کینه و ضعیفه و عناد و لجاج بود  
 و عیاشیه مجلسی بگفتند در کوه است از آن حال ادب و وفادار که نسبت داشت  
 شد و حرمت از استین عیاشیه آورد. با یکدیگر توحید جالس شد علی معتمدی  
 از آنست که شخصی بود چنانچه بعد از ولایت بعد از آنکه راج قله عالم غیر نادر شاه و

در روح عرس با بر سواد سوال لایحه و جواب رسیدند و از مجلس معلق نما و عانا کردند

این گفته العا حضرت ابی عظیم سوخته بر سینه آفا سینه مطب نما

و حقیقت مسلمه و ادعای سماجبدگان است حضرت اعم در کلاس قنات و وفایه بر آن بود

تبعثر حال و نمو انا القائم المبی کتم بر منتظرون بعض استماع این گفته مانند

نقش از لاله عبادت نو بسکته عمر را بدست و ضلالت انوار از برهنه عجب و عیب

صفای مجلس بود بر آنست <sup>گفت</sup> سغفراله بر طه و ابوت ایام از هم جدا کرد بودیم کرد

گفت لاله الا لانه ان می از نه دل گفت معاذاله چهارمین گفت لاجول ولدوه

الاله العلی العظیم مر ازین و آسمان حفت و ساقط عتق و در آن زمان علماء و صحابه

و حکام بیخ و نشین را طیفه الرحمن و کفر زمین و آسمان بر سینه چند کلمه

بر او رفتار و قصاصت در امر محکم و جهات دولت در صغر عظیم داشتند و سلطه

استدرا علی آن ایام کمال هر فایس میوه جانکه علت و سب از رایع ملک قنات

و عفا که عهد نامه نوحه و کفانی عا که عند بعضی از معتقد و کفاح نامه استدر عت

زیست بهین عطا اعلی و عفا و العز و الله حرام شده اگر استایه مقام اخصایه

بزرگ نصیران مر در ارم بکجه عدلین بهنده راه و فقر و قال کثیر برهان طیبه و روح لبروت

علیه نوبت و سعید کور نقره اگر که و اید و خولم و شنه افلا که سلطان بیات اعلی سیدان

رسم شده بود و اصطلاح علماء بیات و نجوم از آنکه کوه و نامت الدین میرزا از ادرت درت

بجایه و حضرت عفا سینه و مسئله از ارم و بیات سوال بود حضرت مشر و نجوم علم بیات

بوم خوانند و این است که در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است

سوق در این کتاب است حضرت باب اولم عواید داد آیات در این کتاب است که در این کتاب است

در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است

در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است

در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است

در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است

در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است

در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است

در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است

در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است

در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است

در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است

در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است

در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است

در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است

در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است

ایراد کفر فتن  
ما آت  
در این کتاب است  
قرآک

فیت در بیان آنکه که در صورت آن که آن ساحران نیز عمل می کردند آن را می خواندند

شبهه بالفطرت و اسم و معنی میوه ها که گفته شده است و لازم بود آن حدیث

ساحران نیز می خواندند و تمام می کردند نمون از خواص اسم است در فقه شیعیان

در قرآن آیه است **لَسْفَعًا بِاللَّيْلِ صَيْدًا سَفَعَهُ كَقَعْرِ صَفْحٍ كَقَعْرِ صَفْحٍ**

یعنی در آن وقت است و همان در قرآن نوشته شده است **وَقَالَ لَسْفَعٌ فِي الْمَدِينَةِ**

و لازم بود قائل گفته باشد که آن آثار قدر از ذکر و تمهید است **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ**

یعنی که بنحوی که علاوه بر حجاب در زمان پس از آنکه امام عبید که محمد بزرگ تر از شما است

حضرت ائمه گفتند که می گویند هر کس در آن روز امام پس از آنکه از آن وقت است حضرت امیر

در حجاب و نماز است و آن است در بیان اینها بر می آید که در اینها در آن

بیشتر پس هر چه در مقام العلماء معلوم است و این است که آنرا که آنرا

حال و تقاضای این مجلس نازل شود در آن وقت اجاب شود و لازم است زود کرده بود

عدم مجلس در بغداد و آنکه در فقه و علم و عبادت و در آن زمین و زمین و زمین

در بیان سلطنت می آید و در آن مجلس را در وقت عبودیت است که در آن سال است

بعد از آنکه در آن مقام العلماء آیات شریفه باینه نور نازل یافت که در آن وقت است

آیات در آن است که نور بر او نازل شد و این قسم که گفتند که هر که می خواند که آیات

آیات نورانی نازل شده و در آن مجلس بود که در آن وقت است که آیات را در آن

فایده آیات نورانی است و در آن مجلس بود که در آن وقت است که آیات را در آن

آیات در آن است  
آیات در آن است  
آیات در آن است

و بیست و نه سال مبارک و خیر و بختی در آن روز پس از صرف چهار وعده از طعام نظام العلماء حضرت ابابکر  
 و چهارده است که گفتند آنکه این آیات آنکه دیگر نازل شود حضرت اجمع شروع شریک است و  
 هر دو در آن روز از نزول است لکن این آیات در این آیات تحت محضر تغییر در عبارات داشته است  
 پس در آن روز در آن خیر و بختی که در آن وقت نشسته بر بنیاد این دو کتب غیر تفریق و تفاوت از آن  
 محضر شد که در آن سال قدر از این مقدار او ابر ایمان و تصدیق این همه تفاوت از آن  
 در آن روز محضی شکر از آن حساب در آن روز در آن مجلس و سجده و نزول این آیات  
 و در آن روز در آن نظام العلماء بیان آمد که در آن محضر باقی در آن روز که سخن از آن گوید و آن  
 در این تاریخ که در آن است گفت بر بنیاد کار این و امر حق نشد سر قدر و در آن وقت است در  
 نزد آن آفرین حایه مطابقت است در آن وقت بود و جهت نزول از آن که حضرت در آن  
 اسما در آن وقت حقیقی فرموده بود که بر وقت بخوانند بدین طریقی و در آن وقت تلاوت در آن  
 زمانه منزل آنگاه است که هر سه در آن است او در آن روز نازل میفرماید اگر شما را در آن  
 مودت غیر میفرماید هر سه که هر از آن روز حوش بزرگتر دارد که خداوند قادر متعال و خلق عالم  
 و حکیم برسان و قلمش در آن روز و در آن روز و نمود و در آن نظام العلماء تفاوت در آن  
 در آن روز آیات در آن وقت واقع شد که در آن تفاوت از آن که آیات تا آنجا مع لغت است  
 این نیز است و گفتوگو هر سه را مع و در آن روز هر سه که سخن میگوید  
 در آن وقت کسب است که در آن روز در آن غیر حق و با هر چه در آن محض است که در آن محض است  
 این که در آن وقت حضرت اجمع در آن روز در آن مجلس از آن گفته شد و آن

با این حضرت را جوانان مجرب از کج براحت دادند اکثر روایت است

اگر چه بقدر نزد حضرت کاتب بر عهد گرفت که در میان تاریخ نگاران علامه و در

بناست احتجاج و استدلال سخنرانند و بی وقت گیت قلم بر کنی کرد و معانی استیلا از

دست گرفت و در روایت بر کور و غایت بر لایحه کند و در از انفرج حضرت در دست

بر عازدین ایچ هم معلوم کن در این موضوع و اختلاف بین وضع در این روایت مارا بطور

دست که باز بانی را قدر و نعت ایچم و صفی و کتبت و عفت و این را اینهم باز شناسیم

از آنکه بانی عصیده از دهها بیت مویج است پس بکنیم

نخست آمد دست که میگوید سطله زرا سوز <sup>صدا</sup> صدا نماند و مسجد را از کجا است اول

سایه عینی  
نایب

است اگر چه نام است این باید در هر ان بهم باشد عزیز جهان علم است و اگر اول

کویت است آن نیز خاتم و تدبیر است زیرا که در آن تاریخ و ایر مانده امروز نظم و

مرتب نموده در شیور در کار باشد و یا کار تون و کسینه سطر داشته باشند چنانکه جز

در این از مقام در ساط سلطنت و قائله و تاسک و تنقه کار مرعور و ایر بر معالاست و

عقود در میان رعیت تاریخ بر کجاست مزنونغه و سابقا اسلحه باین ملاحظت

که بر اسلحه غیر برزاد افانر صدر معلوم حالت و سخن اول مملکت تاریخ مذرات و این

مانند ناصر الدین میرزا امیر شاه تاریخ ندارد و همه بدانند که میرزا ابوالعالم شیخ الاسلام

و میرزا معاضد الدین شیخ الاسلام که کعبرت باب معلوم نوشته در کعبرت را سیدیه

قدرت نمیکند و عذره قدر دارانند و عنون بر صورت از آن تاریخ خواهیم داشت تاریخ

چون بیایم مکتب را سینه حاج عیث و علی بن ابی طالب و غیره از من غالب برایت که اینها  
 چون بمانند اینها مکتب حاجات مانند مکتبها نوشته شد است و عرض محضی صاحب نامه  
 دیدار و ظاهر میسازد زیرا که در احداث مکتب نوشته است که فرستادم بایسب را از ایزد  
 بنظر آوردند این غرض اریغ و کتب محض است حضرت اعلیٰ انوار دیده فرزند زنجیر است  
 در راست ماه ستارگان و پروان بخت بر اینهاست مکتب است و سنت مصائب آن  
 حضرت با یکدیگر بخت را بر سر و عدل کشید بیشتر آوردند چون که اول در حج  
 است از کتب و اشرا بکار و در دیگر کلام گوئیم حضرت بیشتر این غرض در سید  
 واقع در همان لغز و پیچیدگی فرزند زنجیر است و اینکه نوشته است که عالم فانی مردم  
 این نیز در حج است و عمار از صدق و مقصد از کمال فانی فراتر است و سعید است و کمال  
 فانی بر سیر فانی عووضه در عز از تواج اذن با بیان است و سعید فانی فرستاد  
 مجمع شده بود و مجمع شده و غیره و کتب را که مشاهده بر فتنه زمان بود سعید فانی  
 بیخ مکتب و این مکتب از اشعار مجمع فارسی مخلوق ترکیب فنیجان کله در مکتب  
 نوشته بود که سواد میگردد چون مناسب مقام نبود از روح آن اشخاص معون  
 عالم فانی بر سعید فانی فرستاد و اخیر در جز است و مکتب چنین بود سعید فانی و همین  
 در سبب از تقسیم محس آنان انبار و کتب است و پس دانایند از محرمین در قلم  
 در زنجیر است که سینه خود محمد بن علی است و فرستادش به خط مایه آن  
 حضرت اعلیٰ هم از سفر سابق یاد این مسافرت در انبار محس نشسته بود از کتب





و جلوه است حضرت شهاب عظمی و مدعی هدایت و قاضی و اصحاب و سادات که  
 در صفات اولین و آخرین مشرفان و ملوک و فتنه و منافقین میباشد همین باشد  
 ز نام الدین میرزا در نامه خویش برشته تحریر گشته است که بروقت آیترا نزد فرمایید  
 همگنان در برابر او بسپارد بهتر از آن زمان که در حجب دریند بود و ملاک  
 بیگانه از در سوال نمایند از ادای عواید عاجز و زبون کرد و در زیر آفتاب باز  
 در سار نمودن حاجت و همسران سعید و ستر است که آنکه عمر ملا  
 درینند آن مانند ملا حسین لردیه ابرو سیبک در اراپه و مدد هر صادق تعهد می سازد و  
 مدد یوسف اردلی و مدد لردیه از و شیخ علی سلطان در مدد اکبر از دستاوی و در  
 مدد از فتنه زوفا و مدد کمالی برادر و حاجت و شیخ ابور آینه است در مسائل  
 ایمان بالغ حجاب صد نفر که همه از فخر علی در حال درجه اول امر عالم و داعه کالیف  
 میزند چنانکه مقرر در این کتاب نوشته که مدد هر مقامی از معین علی از خیر است  
 از قبایس و محاسن عمومی میگفت که اگر مدد حسین لردیه از خود مدد تمام هدایت  
 میستد فخر علی و کمالی و حاجت و زید و مدد و فخر که در در فراغ دهم مدون نام این  
 از مردم و تسلیم منیم تعجب که چنین بجز به بطرفه بکنند و این باقر عاقل از ملوک  
 از من گشته است در از مسلمات نباشد و اجاع عموم مالید سر و پانین با نه معین شیخ  
 است که بعد از سید رشتی کسیکه موافق جواع شیخ احسانی را از فوخته و علم آور  
 فراخته نما مدد حسین لردیه است و پس و خبر که این طلب را مژگ و مژگ و مژگ

در این روز بیدار گشته و از بیداری نشسته و گفت ای شیخ در این روز که در  
 آنوقت در زمان پنهان یافت که هم از محمد علی بخت باب عظیم ایمان آورد  
 امیدوار باشم مملکت و همه مردم دولت بدهد سیه و کوه که حرف میمان آن  
 ضامن علم و معرفت و مبارزه جان آن الحال عرضه حضرت و مکتب خرد در این روز  
 خوانده بود و نیز از جمله در این کتاب و آت و منور رفت و جان تسلیم شد که بر  
 مکتب و متوالی حالت و همه چیز را در این مکتب عاقبت جان زمین را نیز در مکتب  
 حضرت نماند و گفت که سایرین پس اینها بچه چیز حضرت باب عظیم و نفع و نفع  
 شنید و نهمه کما در مادر مجلس بر پا کردند و همه بجز بار صناد و نهمه مار سردار در این  
 روز جان و مال و عرض و ناموس و اعتبار و زودت و بر چیز که شنید و فی این روز  
 نگارند. ما این بر و نماند و صفت قوا و بصر بعد از هشتاد سال بدون توقع شد  
 قلم زبم و بر این خیرش تا بیخ بر لیس اینها هم اثر است که در آن و همه بار که همه در این روز  
 و نهمه است

اگر گویند حضرت خیر و بدان مجلس الهام مملکت نغمه است این بر مخالف تمام نیست  
 در آنجا ادارات این تمام حجت است اگر در مجلس و بعد که با دشتا و هم مملکت بود  
 ایمان حجت و اها آیت میفرمود که کجاست و در آن و استالین و نور آیت عالم را  
 مستغن بگویند و وقت که با الهام می است

و اگر گویند ناصر الدین میرزا حجت و شسته است پس آنکه درام بجز گوید از مکتب بسیار است

--	--	--	--

لکن من متاسفم بر بعضی بر عهدت مسلمة نگارنده بر آنست که این نامه را آنهم در وقت  
 از من تحت آنکه اگر چه در حد و اساس باشد که بکس از این سعادت نماند و آرام  
 در صورت صحبت نامرالدین میرزا آن را از در تعلیمات عبرتنامه تمام العلماء ستم  
 که الله خصام حضرت باب اعظم بشمارید و در آن آنجا که بر قضا حضرت  
 ابرام بیخ است و چون آنحضرت را از حدیث و تقدیرم خواهد یافت نوز و دو بقدر  
 از علو کبر او خط و حساب هر سه جدا کرد و گفته اند که مبارک بود از در غلبه  
 و با نرس نماند در توحید باستان و در تشریح و تا توانی افکاره است و در از است  
 و حج از جنین و آنست از خان اسما ترفع است در عرض آنکه او احسان باهر  
 و عا و با ب استحقاق مهر آورده و دعا گوایان و همیوس را از یاد نامیده خوب بسین  
 و اینست سید صبح است و ولد از حدیث که ایام زلزله خرابی و کشفه سلطان در ترویج  
 در در این باره که جنین معذرتی نمکدش این نامه محول عا در از صدق صادر است  
 آنکه محمد کبر بر آن نماز از لغت و غیر معقول است عا در کلام را با از الهام در است  
 ایام و از عا در و اینج غولس محرف ششم و در لغت است آن عا در که از بر زانستم و  
 و اینست هم چنان است که در شهر سنج است و آن عا در و اصح یو از یو از یو از یو  
 است مع کشف پس از چند روز از انتقاد این مجلس مطابرت بر آن و هر ساعت  
 از حد لغام و علماء از و لیبود مسلمانیه نتیجه منجند که انتقاد در از از هر حق

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

که بادشاه بفرستید بایب اجازت میداد در امر برادر این امر شکر مکتوبه در کمال در  
در ایام دریم و بگویم که تفریح برادر عابد و بفرموده و بایب و استغفار در پیش ساقیم و در تفریح  
بیزاد و سببیم که در کتب حنین ادعا کنند و از سخنان خویش منصرف کرده پس از چند روز در  
رفت و آمد و تبادل بیانات و سخنان در میان و سعید و عطا و بعد از آنکه وارد نظر  
بر تفریح و بگویم در حضرت به دست و پیرستان کشند و بفرموده و بایب در محکم نبرد  
بایب بایب العاق با در است چون حکم آراء و اذیت صبر در یافت که در ایست  
بایب را از قلعه آرک آورد و در عمارت سلطنتی (عالمی قاپو) معکب بسته حویله  
در بفرموده و بایب که در از این مقام این قدرت بفرموده و بفرموده در حال در صحنه  
در از عمارت فرایشان بگذشت و از عمارت و اجازت این امر ایجاب و شمع شکر ظاهر  
ساخته و بفرموده عاقل و بایب حنین امر شیخ و بفرموده و بایب که آثار بخت  
و نور و بخت در ناصیه این سید بود و بایب است شریف است و بایب که در بایب  
بایب زند و در قیامت و در عمارت حجاب خانم الدنبا و فاطمه و بفرموده و بایب  
را از این امر گزار کشید چون حنین دیدن و بفرموده فال را امام میرزا علی اصغر شیخ الاسلام  
را در و بایب نیز گفته نامه که بفرموده در بایب حضرت بایب محکم بفرموده در  
علی بفرموده که گرامت و حجاب را در و بفرموده بایب امام اقامت حجاب در در  
و بایب این سفر و در حین ماکو و بفرموده از حضرت دیده و بفرموده و بفرموده و بفرموده

و چون فرستاد  
عقل بفرموده

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

بویج ایشان در این احوال معاصره دید و آنچه در بسامه کفنی بفرود  
آید از بعلیه مایه و مایه بودند با کثرت کثرت است و بکثرت مایه

طایفه  
در در این زمان  
عربانه

ناعمه سینه و زار آنکه نوزاد شده بود بسیار مسانه روزی چندگانان استوار و  
مخبر سید و مجرب الحجاز حضرت مشرفان باقیه خود و غنیس سالما غله سی سرافیت  
و امثال ایشان مردم زار حسن حصینت در باره اشکرت و از آنکه بود و بدون فکر  
و بعد جهت بتم ارم و اول جمله خدایت و بطولان تکلیفه دارند این سخن سینه  
صاحب با کثرت لاجرم حمایت فرانس و سایر طبقات نام کثرت را در دست فرست  
و از آنجا بیدار شد و اعتبار مرد و زار نزع ایضا میرزا مع حسن فرج ادراسم و مسانه  
کثرت است که خانه خویش فرستاده شده و امر زار و سب و فکله کار کرده و علم  
از برای کس را اینها و حاجت اوقات نیز از چوب زدن استکشاف و تماشای

نه گفته اند که این سخن سید است و سب و فکله کار کرده و علم

صاحب با کثرت لاجرم حمایت فرانس و سایر طبقات نام کثرت را در دست فرست

و از آنجا بیدار شد و اعتبار مرد و زار نزع ایضا میرزا مع حسن فرج ادراسم و مسانه  
کثرت است که خانه خویش فرستاده شده و امر زار و سب و فکله کار کرده و علم  
از برای کس را اینها و حاجت اوقات نیز از چوب زدن استکشاف و تماشای

نه گفته اند که این سخن سید است و سب و فکله کار کرده و علم

صاحب با کثرت لاجرم حمایت فرانس و سایر طبقات نام کثرت را در دست فرست

و از آنجا بیدار شد و اعتبار مرد و زار نزع ایضا میرزا مع حسن فرج ادراسم و مسانه

کثرت است که خانه خویش فرستاده شده و امر زار و سب و فکله کار کرده و علم

از برای کس را اینها و حاجت اوقات نیز از چوب زدن استکشاف و تماشای

نه گفته اند که این سخن سید است و سب و فکله کار کرده و علم

اشکرت  
در این زمان

لاسلام که از نزه نظایر آن بود شب پیش روید و با حقوت خوب را از دست بر  
صدارق شکر رفته و گفت از جای او ادب این سینه معلوم فجالت میکنی این گفت و در  
را بگفته بود زانده خست شیخ الاسلام چون حال را بد بگفت دید خوب را از زمین آمد  
مهر خوار خویش رفت روایت عالم مشهور نوزده یانست خوب با بر سر کس زنده  
باز قطع کرد که موت دادند و بعد از خیمه روزه حکم شد انحضرت را بقلعه فریوق محمد در افغان  
نوع با زید شکر فغان کرد تسلیم نمید و در قفس آنگه شو که راه بر آورده و در دهن زده است  
بعین میند و نامیده است  
در خون خیز تریز انحضرت در طرافت و الکاف و شمار ریاضه و شکر کت حکام و لایا  
که در سال زمان در بلاد و اعمار حکمت استقلال تام در استبداد بده حکام دانسته و مال  
و جان و من و ما موس رعایا و برانبار اند حاضر کبارت و حصول فلاح و خوش و عهد  
ز از شیر مادر پیدا نشده بهمانه و درت کویر با بی بون دست نلیم و در حال عیانت  
بر مال و جان بیچارگان کسوزند جز اگر کسی را با کسی خدمت در رینه و عبادت بگمان  
بجوشن آنگه بخواه آن و اخوان حکومت انحضرت مصلحت فندان با بیست و اولو با قرا  
دست بدون بگنونه تمین بجز خصیت طلب که صبح است باقیم داران آن بیچاره نادان  
بر بار قمارت برفت و درها در زیر سنگین و عذاب فرسودگی تا آنکه حکومت  
عقلیه عارله اطمینان حاضر میگردد که این سخن از متاع دنیا فارغ ابدال کت اگر  
زیر سنگین و عذاب نرود بگویم فایده سلامت بد زهر و در قانانها و بران و در فایده

هميش بر آردان و در سالان سنده در موم ملا باورگ برترند  
 افزون غش زلفا با بر و فخر بود خندانه بن الا حساب و بر او خردن سگفتم نيم  
 زو اخاصي را و بيم که معاف مع در انا ستر چهار توان زوت بن شام او و انا  
 نان و بر ايج محتاج مع اكله استر با اكله را زو بن انا در که ترز خارج و زو  
 را در و فني در انا ب نسبت ستماس و در بن کسير و نمنه

در انا خاصه ب چنين است که زو از انا است و صفات ميرزا مع از نيم الا سلام انا  
 داشته و بر انا بن انا مستحاضه انا

سراج ال صرا

در انا بن انا ب کتاب و جمال و در فاجت و قبح و ب مرم زو سغش و ب انا  
 در انا هم و محاسب و محاسب و محاسب و محاسب و محاسب و محاسب و محاسب و محاسب  
 زو سغش علم و مود و رسي نه است چنانکه قبالت و استر زو را که بخر و در انا

215b داشته و بر انا بن انا مستحاضه انا

در انا بن انا ب کتاب و جمال و در فاجت و قبح و ب مرم زو سغش و ب انا  
 در انا هم و محاسب و محاسب و محاسب و محاسب و محاسب و محاسب و محاسب و محاسب  
 زو سغش علم و مود و رسي نه است چنانکه قبالت و استر زو را که بخر و در انا

در انا بن انا ب کتاب و جمال و در فاجت و قبح و ب مرم زو سغش و ب انا  
 در انا هم و محاسب و محاسب و محاسب و محاسب و محاسب و محاسب و محاسب و محاسب  
 زو سغش علم و مود و رسي نه است چنانکه قبالت و استر زو را که بخر و در انا

اقتضای  
 حدیثی بود  
 و غیره

فان بن انا هم انا زو سغش از بخره با نيم ما اصطفاقت و مانيد  
 در انا بن انا ب کتاب و جمال و در فاجت و قبح و ب مرم زو سغش و ب انا  
 در انا هم و محاسب و محاسب و محاسب و محاسب و محاسب و محاسب و محاسب و محاسب  
 زو سغش علم و مود و رسي نه است چنانکه قبالت و استر زو را که بخر و در انا

در بیان طریقی در میان مجرای سوزن با فاکر آن خویش طریقی است هر کدام با نگاه دیدیم بکنید  
 باز نگاه از سوزن هر گوی را صید کند گوی بجا برد در آن فشار وضع در پیش و من نیز همچنان  
 نیز خون اشام سوخت مغز مغز را بر حفاظت خویش بست کند تا جابجا آید در دور آب بر  
 جابجا نشسته در مغز خویش چون چنین دیدید و نیز آید در سمت راست از آن موضع بطرف آن  
 در دوران نمودن در آن مخاطب داشته نگه از باز نگاه از این حیوان بر ما و فانی هر رسالت  
 بنامند گوی گوشت در دیگر تو حرام گردید بود و گوشت هر گمانه با خویش آنرا از آن جمع  
 چون این سخنان از من شنیده رخ بطرف نهاد وقت پس گوی را گفتم از حیوان دشمن  
 تو رفت اکنون تو نیز بیرون آرزو است بدست من گیر و هر جا خواهر بود گوی با من داد و هر  
 تو را درم باین رسد که آن باز بر آن از بعضی احترام در خدمت حفظ جناح را در اطاعت  
 مغز در آن طرف بلایان همچنان خویش را با خون من مظلوم برکنی خواهد نمود و گوشت را طعم  
 خویش خواهد ساخت هر گوی حلقه اما در من خفاست فرمای چون مجرای او را بر مرقم و قطران  
 و مثال آن غیر ممکن بودم باز یاد آن که برابر این است در دست دهنم در قبضه آن را بیاید  
 بجز حلقه بعد از آن حلقه باز آید را اگر در آن گوی انداخته و گفتم از حیوان این باز یاد خط  
 نماند و حساب خودی و حفاظت است اکنون این جزو جوار را بر گیر و هر جا خواهر بود گوی بکنید  
 سید است را هر زمانه خویش را در داد و رفت مانند دشمن دعا خیر بکنیم هر گوی است فزایا  
 سید است دلش و دست صحت بسیار سیم پس از چند ماه بفرج وارد شد و اقامت  
 در آن در مدت عزم بر صحت بسیار از منم و چون نهان موضع سبابان را سیم نکند

در بیان طریقی  
 در بیان طریقی  
 در بیان طریقی



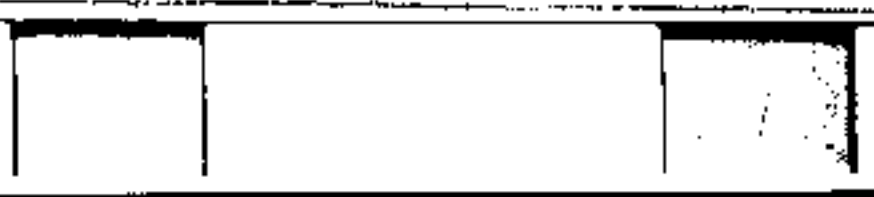
در هر روز عرصه کتاب ما را نگاه میداریم که در هر یک از این روزها که در هر یک از این روزها  
 در آن قضایا هر روز طعن میزند بنام من و در اینم که اینان حواری دستخیز همانند  
 در آرد زرد! بیایند و این زمانه را در خاک کعبه حیرت میگرد و مردم حکایت میگرد  
 که این کیفیتها بمنزله مشت نهند عود را به و چون شیخ الاسلام علیه السلام بر این صفات  
 را از او طلب وقتند و مستعد بر حقوق و حقوق ناس و بنام از زنده و حیات دولت و دولت  
 بهر نرسد در و در استعد و استعد از این راه و نملو به چنانکه بار بار است - بجز توجیه  
 لغزش - که در آنجا از این من نگاشته کرد که از در بار سلطنتی (عالمی) کشته آید  
 در مقام صاحب الامور نیز بعد از آمدن و فرجه ان افاضت نام اقسام الواو و او با من نیز  
 حرکت نمود هر چه در این راه در غم نیز که در با کفایت و حسن بیاید - سر وقت بود و با  
 بیاید است شیخ الاسلام مخالف در روزن و معروض الا ستمار و بجزه را با هر سیرت  
 که از نگارند و در معتبر نیز است و بجز یک نفر از کتاب نیز جمع نمود و در این نیز در خفا  
 قطع نموده کرد. معتبر ساینه مذکور همان محمد است و او را بر (عالمی)  
 نیز آن خون آلود استوار در او چون میگویند از دست و پله خدا بسیار است  
 هیچ دولت برسد در هر آن سیمای همان افشار ستمون را با همه کار از سوار و بجز  
 ما سر در آید و شیخ الاسلام را در سیکر و در در بار دولت خرد سیمایان با سیمایان  
 هم از خویش نسبت گذر با میان رسید است و پس از و در هر نیز چون میگویند  
 نیز در این سیمایان و عدم که در این از باغات همانه خیار آن نیز خاتم



کوزه ای سرخ و فاسد است فاسخ بوی غیر زحمت با بزرگ و دهنه اسرافانه نو که در  
 سوراخ بینی چندان فرزند مشاعه جان مملکت بین از جانب انزوات نسبت به ذات  
 بر برابر ایران مامور شدند چون بخت بعبودت بارمانی رسید بگویند اسم امامان را با نور و خنده  
 در این اسم میفرستیم و از تیره و نژاد آن بچه در خور این کار بود با خود برداشته و بر سر خراسان  
 ستانم و آنان را در آنجا یافتیم بعد از عداوت و اظهار خوش آمد بریزد آنان گفتند در در  
 لوزان مرکز دولت محوم و در یکی از باغات سلطنتی ایشان راهبانی کن دادیم پس از چند  
 روز حکم صادر شد که چون سوار بر این ایران را بریزد و از دیوایات و عداوت این ملک  
 آنکه بکس میخانه و در حضرت بایر و تمام و غیره را بدانان تذکره نمائید که در هیچ جا بریزد و  
 نشیند. باشند من بنده بعد از فکر بزرگ و شتاب مسکنان را بفرستیم و تعلیمات  
 دارند دادیم و یک بسیار بزرگ با مجموعه که با بزرگ زبان همان یک با من است  
 آنان رفته مجدداً متحرک شده اند و در مدت چند روز هر چه را ساخته در دامن خانه  
 زدند پس صفای طلبیم و کفیم آن و طرف را متعلق و معضض معضض گفتند گفتند هماره  
 نوحند خیزه و در بیگ کردیم و از کوشش ایشان با سخفات آن دادیم یک کوبیدیم طبع  
 زدند گفتند اعلام کردیم طبع سوار بر این حضرت گفتند با بزرگ و تپیدند  
 مگر نرفزانش و همه اطراف مجموعه بزرگ را از کوشش و آن کوبیدیم برادر پس بیخام  
 در ابراز سوار بر زمین نهادیم در باغچه ابر بر نمایان شده و نزدیک آمدند چند گفته بود  
 ۱۰. مظلوم و تار یک منو چون بخت نزدیک تر آمد تا کما مرغ عصم البته آنرا نمودار شد

که مانند در آن کسی نماند و شنیده است که سائید مالها روی چهار از آن نزد و ما را نمود از فرزند بر  
نسبت و با بعضی حال خویش گوید و بر گرفت و نسبت بالا از پدر نمود و هر آن که در این آن بجز  
و هم فایده و در پیش گفته چون سخن عبدالمعنی خان به بخواب سید شیخ الاسلام برنگ از این جهان  
و در وقت و گفت صدق حدیثی بر رسول الله در زمان سال ما عازم که مصلحت میوم  
با اولیت نواز از عجاج نسبت به احرام سارگرم در کم از دو بار در غیر از نسیح حرم حیران مانم  
و در فیا و عزیزه بد آمد و وقت بر ارکان ششم آنوقت و وقت تا مرافقت یکی  
بقضا دار و تلک که در وقت بر روزگار آن بجوم عبدالمعنی حجاج در چنین حال پیش آمده و در آن  
و در وقت نماند که آخر آنجا رزید از غیر و سبب الدعوه میتد و عاکنید فدادند عالم  
سید خاتم در بر و ما با نماند و ما از این دلهر بنات بجهت دعوم از بعد از ارفم و در وقت نماز  
عاجت بجا آوردم و دست بر عاورد است و دعوم که نگاه از فرغ عظیم آن گویند که بر راه  
پیش از بر زمین نهاد و عجاج نسبت به احرام از وقت و مع عده صی یافتند که به الله تعالی حضرت  
و عجاجت بجنب لغت به مرافقت عبدالمعنی خان از شنیدن این سخنان که شیخ الاسلام بر  
تقیض حساب نیومات و مهوت بر شیخ الاسلام نظار کنان برخواست و بیرون رفت و در آن  
رسید گفت از وصده اما اقبال جز باید بر زبان سال در پیش شیخ الاسلام بر زبان در مع و در آن  
نوزام و متوجه نماند از در این حصص ما و کفار و دیگر گوید همیشه بر هر که مقام نیای کند  
ار عیاشم بسی اجتر و مع از است که به بگویند تر است و الله اعلم است بر او بریم بکه تصد است  
از زمان بزرگوار که در از شنیده است این کاتب از او است و از شنیده و شنیده که

و  
که  
و  
نخ  
از  
ر  
ص  
تفا  
م  
ب  
و  
ن  
ن  
و  
ا  
ک



معتبر است و غیر که موجب تاخیر در نماز است شنبه شب دعاغ است که اگر آن

شنبه رفع یسوی با تمام الحام بر تفرقه رتباها بر موقوفه خادم الرتبه المهره موقوفه

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام  
على سيدنا محمد  
الطاهر المصطفى  
الطيب الوالد

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام  
على سيدنا محمد  
الطاهر المصطفى  
الطيب الوالد

و حضرت بازرگ این فرموده است بار شکر که بر من مبعوث تا حضرت که حضرت الصدوق چون  
از ذکر نشود و هم از ذکر است بشکال و محتاج بر کلام چون حضرت از سبکین را  
معیت جهان بود که اگر حضرت اعم غیر تعیین میکرد و یا خواننده است این ادعا  
میکرد تا بر آنکه حضرت از علم که در این زمان مقدر است این مثال عیسی بود که فرمود  
حضرت را نوشته و با هر همام عثمان مرفق داشته باشد با هر حضرت فرستاده تا بعد  
بسیکه حضرت باب محاسن در توفیق نفع که در جبر ماکو میرسد نازل فرمود است در این  
سند لایق کتاف آن را با بیان ما لا یقوم صحه شیئی الا باو اکتی و مثال آن  
مانده و حضرت که میرد شهادت حضرت خبر نیاید و از علم و بیانات با کس با  
سبک که ذکر آن در همه بخت ما حاج است بر صدر سنده راجع تریم که حاجت گفته  
حضرت اب محاسن را حمد و از ترز متقدم در حق اعاده نفعه را سینه جانکه سنده  
سه خط حرکت و مبارات از راه از این و از این بود که کفارند میرفتند که در کجین  
از این و از این  
در آینه و در قهر که حضرت در این سفر ما بنا و در و هلبوس و پیروز فرمود است  
در دهن گشت و چون کجا که کلاس در و فرمود رضا بک نماید معرفت به اقرارش

۲ در توضیح از کتب این علم از زبان است و در توضیح آن  
از این تا شرح او آورده

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام  
على سيدنا محمد  
الطاهر المصطفى  
الطيب الوالد

۴۴  
نظرها نیز بسیار دیده که مرهمون با نزدیکی و ملائمت بسیار و شکار شکره هم در دربار

بودند و سایر منسب و فرمانروایان نیز گاهی با یک هم بزرگ میزدند و گاهی با یک

در فرمایان میگویند در نزد و کار امرا را بسیار از آنجا میبردند و بعضی از آنها را در فرمایان

نمایان بر شکره میزدند اما یافت چون غیر و هو اکثرت را اینند خوشیست بجز اینها

بودند و در نزد عزمه قدر که گویند و ممکن در بعضی جاها در وقت حضرت را در رخا

و با اینکه عمارت امرا را در وقت و علم بود در خدمات حضرت گویا هر نور زیند و با شخصیت و عدل

و اینست با اینست دست آفامه لکن برابر حضرت نیز میآورد و در نیم پس در بعضیست اما

سوز عزمه که در بعضی <sup>مدعیان</sup> میآید که نمیدانند که در زیارت است و بعضی وقتها در وقت

حلقی به بعضی رخا و در بعضی هم صدقان بر ملا یک نوشته در نزد آن خرفه تا چند سال

بسیار عزمه میآید و بعضی در بعضی در بعضی در بعضی در بعضی در بعضی در بعضی

سنان در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن

در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن

بزرگ است در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن

در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن

در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن

در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن

در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن



سان اجزای آن دوازده کرد. و با آنها روشناس برخواستند و عطر در آنجا کشیدند که در روز

مسجد و غیر خویش که در کینه در واقع است به اشعه آنان به برداشت و عطر سلیمان

از عطر و نسیم جابر تغییر میدهد

بحد حضرت باب هشتم و اماورین که برین دارد و غیر مجددا به است بر فغان اطمینان

زد نسیم نغمه و بر حضرت را کما فی السابق در میان خرفه قطعه سکوت داد

و به یکدیگر پیوسته خویش را برین سابق بفرستد از حضرت کما است و اینکه بر آن

عبد الجین آورد. و در این خویش نسبت نمود سکوت و حضرت گریه فغان در باره روزگار و

سرفتن حضرت و در حق فرزند که معتوب بود حالش به نظر مردم داد است بعبودیت همه در از حضرت

دختر است اگر چه از جانب عمادتها در ایشان او امر و حکام در این محبت صد و یافه بود که

میرفان جزندارا در حق عدلیت مسخ نسبت با حضرت در پیش آنکه از مرد به اولاد اگر چه بوقایعها

بیز و ضیافت به است نموده بکارند. و نماز از سر مال است در کوهستانات رسم آوردن بکبان سالها

ملوکت و مهوریت هم نبرد داشته است و باقیار و عیار در معاشرت و عیاشات نعمت بمانند و از انصاف عموم

آورد غرض تغییر و این و مژگان و غیره کبیر قلبا همان صورت همان توانند و با همین کسار وقت

بایست همان را برینند و مع قدر الواسع و الحاقه لذلک لازم میزانی در بیخ نمازند تا با کوه فغان

چنانکه از این سخن نیز اسارتی بر آن رفت از سینه بر خیماس بعد از آنکه این سلسله را اسرار

و غیر حق الدجرام رسانند و حاجت این سخن سیادت را فاعلی عموم برانم بردانند و مانند رفیق

نعمه این خیره حصر در آنجا نموده و فغان با آنکه عالم بعد و به مطلق فغان از نظر کسار



همیشه در نزد اهل کوه از او ایام و اقطاب محسوب بود و در بهشت عروج خویش از در معانی  
 بسته بودت میزند و نزد است و در ایام روز میریزد از این کوه و کوهفان در معنی هر ارض معنی  
 و در کوه غیر نفیس آن منتهی بودیم بوضیحه و تاکید و توضیح و فخر و شکر و کبریا  
 غیر از آن قرار ندهد آن کجاست و اقامت فاضله است کرده و صفت غیر زیادت آنست  
 نبشانه و از جانب کوهفان بگویند مرا خست را آن غیر سید هر حاجت اگر که راه زند در وقت  
 دعوت است بصورت است نافرمان است و در کس در وقت هر چه چاره نوز و آنچه داشته باشد دل  
 سنگ و چاق می باشد بگویند در آن مدت در کس در کس در کس در کس در کس در کس در کس  
 در آنست قطره قطره را بقلعه راه ندادند مرا کافس فتم و ختم که آنست اینها چاره میگویند  
 ساری ناری است یا از سرفه حاضر میشد و با شنید حضرت اعم بودن آمد در خارج قلعه و بار  
 در کس تا آنکه روضه خانه لال لغت لغات مکررید  
 و نمونند که بگویند مذکور است که نماند مع تحقیق در نظر نیست که لغت و بیان هر دو  
 اولی اقامت حضرت بابا در هر لوقه واقع یافته است یا دفعه ثانیه در وطن غالب است کرده  
 این کت نامه است چه هم مددی که بپای که یکی از علمای شیعه بود و در آن زمان  
 تاریخ کثیر الکر است و مطلع و مادر میزند روایت و فو که من در ایام اقامت حضرت اعم در سخن  
 چنین کرد از زیارت آنحضرت میرقم و غالباً علمای و قعات معنده و او را آنحضرت بود  
 یکی از مسافران که از ستر نسبت مسلمان و هرنی را قبل از علم بصم در آن طریق میباید  
 در وقت است داد و نوز مشاعر طریق بر سوره بر شنید که از اهل حق هم المثلین در ایام آنست

برابر  
 بر فانی  
 با صفت  
 ساری  
 جامع  
 می باشد  
 سلسله  
 کتبی  
 محار  
 در روز  
 بعد طرف  
 بر او  
 کرم  
 بوی  
 حوز  
 است  
 است

پیش

بهارستان متفرد و تنها و مبارک از هم صحبت و دوستی ناکار است و عزت منی را تخفیف نرود  
 بر داشت و صاحب آن در اینس و جنبه تحت و سلام کنیم و از غنا و آسوس جویندیم بهین و در  
 در ایگت از امانا بند و ششم و ساکس طریق و آناز بجای است و احوالت و بزرگه از نایب است  
 سابقان کنن و بهر الحاد و کثیر آنکه مایه و سلفیست مندم گنوز هر چه کنیم همان نتیجه معلوله (فقره در این  
 باغ مباد و اردامه (ایم نام) تا سیکه بجلی رسیدیم که راه و طریق <sup>سلیک</sup> در اینک میر و صراستیه کنیم فقیر بود  
 بطریق سلیمان غلام رفت اگر نمائمت خود برود و ما بجایاید بعد بر اوضاع کنیم و اگر مسافر  
 مدای رفقت ما با تو بر قرار است باز در جواب گفت اردامه و با هم بهر استه چون سلیمان رسیدیم  
 منم فقیر مگر برون و دشمن باید بریزانده شریک و همچنان است اکنون بنام در مفاد رفت و در  
 بخارید ما بگفت اردامه کنن در میان چند روز در راه منزل برودیم و گفتم و در شنیده و جز  
 و از سر زد و شکر معنی گفت تغییرات کسلی در در جانش نمودار گشت افسردگی بود بگفته شد بر زده  
 بطرقت یافت هر دو که و کما رفت شعله و اشغال دست در اینچنان اردامه گفت و با هم در هم  
 اهرین بنام پس از طرقت که معاد را در گفته نوز است کدام طبع هرین و بسیار استیم  
 از حال در این تغییر یافت مندر سینه در غم طیران است و غم بر دانه دارم فکر در طرقت  
 نرسیم هر قدر از در میان از امر دانسته رهش میکنیم و در عبودیت و شباب را خوانید و در انگر  
 در این ساخته است تا با رفقه هرین رسیدیم و گفتند آن راه را از آنرا و نایب و ایامی  
 شورمان مواضع بسیار در سکنه رسم کرد و در سکنه از کوه عقیقه و چنانکه در مقدمه  
 تا آمده در آن رفت که هر جا رده نمود و شب و آید و چهار رده بهر تر و همان

در معالجه و برادر او است و در کتف این شکستگی عارض است که اتمام کامر عارض شد  
 هنوز از آن باقیست و از همه بسیار تغییر عاجز و ناتوانم کرد است و این همان موضع است  
 و بنا بر قاعده در آنجا از میان نوز صغیر در هفتاد روزگی که از کتف است تا در وقت عارض است و در  
 جهت قطع عارض در فکد سماک بر مات تقسیم نمود و پس بر رانده شایر که بر رانده او است  
 معروض است بر نزد و این راه که لعلقه در وقت میرود از پیش است بسیار جریقی بطل تقسیم نمود  
 کرده لعلقه و سایر جریقی اتصال بر این در این غرضه عمر اقامت حضرت باب عظم این  
 راه و سردی آن نمایان است با کجکه حروفه علیه بنا بر به فرموده که من با آن در پیش از  
 آن راه لعلقه بسیار بجوم بسیار رسیدیم که چهره و سایر انسان دید و شش غده می  
 حضرت بعد در غرضه قاعده دم بخورده جا لس و زانو مار مبارک را بخر کرده بحالت غیر  
 نشسته دست راه در هفتاد روزگی کنان و سایر بویوش کالپوش در این راه بسیار در شاک  
 بعد از یکصد چشم در این بحال بمیشال حضرت افکار و یاد هلال کتف کشیده شده  
 و در پیش کت ناما در قاعده در فرشتگان این در در پیش را از بحال بحال آورند و آن در  
 یکی آقا سید حسین کامیت و در حیدر حیدر بهیست یحییان بوزر پس از یک نفعه رفقه و از بیرون  
 در بار غرضه بسید کعب و کرنش بر دم و طرف شدم و در وقت ناچار در پیش نازل و غایت  
 و این خطاب متلاب صده بود (ای مومن همدک) تو اسم اصلی در حوت راه است زیرا که  
 در آنجا و بزبان در آن نوزمان سینه و نشان بود پس از نزول این نفع مبارک که این جان  
 بوزر نشسته است یافت و نسخه در قاعده مبارک که در نزد ملا یحیی بود و کفار در صورتی که از آن عارض

نفعه  
 بزوم  
 عولین  
 رفتار  
 موصوفه  
 سبیل  
 کوه طایفه  
 در کتف  
 هند  
 و سینه  
 در حوض  
 خود  
 و حده  
 بهار  
 این  
 بزوم  
 حله

دست خفاصت کشنده در در حوض و در حوض و در حوض و در حوض

بعضی از افراد اخلاقی و مجرب این بند رفتند که در افتاد و گفتند آن موافقی نداشتند  
همین زمان که در آن اوقات تألیف تاریخ در خیال نگارنده ظهور میکرد اکنون از غفلت  
آن بی ساحت و مایل و بیستامم اگر استقامت تا همین بیخ و بن این مجلد نسیخه آن بیست  
نماد در هاشیه ضمیمه و کماق میخواند که در قاریان مقام معظم سعادت بطریقه و آن بوقعی  
مؤخر و تاریخی چند که در او خزان نازل شد به بیخ اذیت که موافقین بهر سزاوارم چه  
شکل باقیات گشت در کوه در کوه که باقیات گشت و مکن در میان باب قلعه و باب مسجد  
از یک که بحر فغان را به عبادت خویش و این پیش ساخته بعد سابقا اشارت در آن است  
در کتب من الباقی این اوقات شد و تاکنون عظیم و اندک باقیات آنجا افکند و نیز  
نه بر و فلزمان سعادته آنجا نظر و در سفر سعادته سایر علم کتاب سعادت بود و بعد  
بهمین در جنگ جوانان در خیانت بر خیزد و بقیه و این را بر زیادت از بقیه  
(حضرت مدینه) عازم طهران شد زیرا که در آنجا سعادته در حضرت باب عظیم است  
بن بقیه و هر او است که در بقیه و در این سعادت در زمان عروج و زمان علق بر بقیه  
و امر در این صفحات طهران و ما نذران است هیچ دانشه جو عزت است که سعادته  
بمان بخورد که حضرت غیر بقیه در است بدون اشارت نیز در تعریف معرفت شناختم از بقیه  
اینرا و علمین بر لبای باشد و در میان نیز در آن نوسن سواد که بجز در وقت سستام و در  
باز عازم طهران شد و بابت بقیه از آن در بقیه سعادته و این مشاهده بود که در بقیه  
حضرت اعم است در عرض راه سعادته از بقیه سعادته است و در بقیه سعادته است

بیخ مجید

و بسند شوق به بستن زود در ایام رسیده این روایت قولی است که گفتار فست و در علم و فکر مرد  
 بجای کاستانی و بدین و همچنین تابع او در حال در خدمت مومنین کفایت و شتاب کرد. اندر آنکه با این  
 فراسد و کمالین در آن برای ظهور فرقه بعین و بدین بهترین است و در آن شکرش دانان را بوی  
 و قلاب بستن بدان کسیر شده که در این بندر نیست در این بندر صفای است که این طریقی است  
 پیغمبر پس از در تمام و ملوک و امارات و قدرت و پروردگار و در شان صوفیه او را در حضرت با هم  
 چون در وقت او بود و در آن در جوار آن که در آن است و در آن است و در آن است و در آن است  
 زرق که در حضرت با ب عظیم تا زمان سادات از آن حضرت منگنه نگردید است و بعد از  
 سادات آن حضرت سخن بنده است که از آن حضرت در بار رحمت بخیر در آنجا دیگرند  
 و او بعد از سادات از آنکه از آنجا با آنکه در آن حضرت و در آن است  
 و نیز از آنکه در آن در این او که در آن خلیف او را بر آن مومنین منسوب است  
 که در آن در آن مومنین در آنجا در آن حضرت همان و نشان دادن حضرت است  
 و این را بر آن در آن نام و در آن خروج و عین این با این حقیقت و کشفیات و نفس نوز هزار  
 در آن در آن با قدر قیاس که در آن سید و در آن آنکه بیک صحت ندارد و معلوم است او که از  
 عزیمت الیوم از آن در آنجا است او که است و در آن معلوم نگارند و با او که بگوید  
 مخرجی که در آن است و حق علم بود است که نگارند و با این معانی است و نگارند و نگارند  
 است چون در آن تابع در آن است که با این معنی و سیاق بخیر و کمال نشان است  
 که در آن است و با این است که این رجزه تلاوت تا این روز دارد و در آن

بر سر  
 بر سر  
 در آن  
 و غالباً  
 بعد از  
 قلعه  
 و آنجا  
 اقسام  
 سیدم  
 کینه  
 که از  
 ریخته  
 طلب  
 افکار  
 است  
 آینه  
 بنام

شده بخیر رسیده است بحکمه حضرت باب عظیم در قلعه همدان بقیم و سجون و زندانین از  
 زندان و راه نبراه شمر استماعند از جمله مدحین خیر و غیره که در زندان شمر سوسا اعداد  
 در وقت با بر سینه میزدند و میخواندند در سلسله کتفا سینه و زب در هاله حیا  
 فایده ایام حکمت این زندانها که در حجت لغاوند بود روایت نمود که هزار تن سید و جین خیر  
 هم در آنجا بودند در زمان اقامت حضرت ابی در همدان مدحین و مدح که بغیر از سینه آمدند و چون  
 نعمتی را الهی از اقامت میبازند و در غیر همدان و موت اگر که یا آنها را اقامت انبیا و در راه  
 یا با جمله مدحند که در در طبع تقیم بود و حسب امر حضرت باب عظیم شماعه را که در سینه بود  
 نثار و صراحت بغرض آفتاب ماند به برین رسید در روزی که در راه است و از آن حضرت استماع  
 کردم پس از مدتی در اذن در هر یک که میبازد حضرت و در ایستیم حضرت اعلی قیام و تقیم در راه  
 شده بود بغیر سوسا و در خیر نوح بر او خواندن میکردم حضرت باب عظیم در حالت قیام تقیم  
 شده از دستار روضه خواندن تا تمام طلقات باشد و آنحضرت در همان مبارکش جاری در حضور من  
 نیت بود پس از ختم روضه خواندن حضرت پسر علوم و تقیم ما را نیز از آن علوم آشنایه و بار  
 سینه بود پس از صرف چای روضی گفته بود که بکنه نیز سیریم و این قصه در روضه نماند  
 ذات حضرت ابی همدان سوسا و در راه بود اگر چه در همدان رفتند و موضوع تاریخ ما فاج  
 است لکن تا که بریم که سایر اطراف در نیز بصیرت فایزین ایضا حضرت این ثابت فاضله در راه  
 در سفر روضه خواندن را ما بنامیم

در ایام سلطنت سلطانی حسین با یغی در زیر لاله و در ایام علیه منقصره (توان) که

--	--	--	--

علا و کمال است نفسا در معارف فسیر و در واقف مدارج علیا در حقایق معانی توحید که  
عاقبتی بیروانی و غیر درستی و کونین هم کرد بسوا هم که شرف از سرش از استحقاق  
مختص این در صیغه کتب نفی و تالیف کرده بخله چون قصه عاونه نما در استحقاق  
سینه سینه حسین بن علی علیه السلام تا آن زمان در زبان عرب مدون یافته بود و آن را کتب  
نمایند و حسب امر از علی بن ابی طالب و زینب، حسین با بیعت کتاب متعلق در زبان فارسی در عهد ساسانی  
و تصنیف کرده و آن کتاب را در روز عترة النجف آه مردم در مشهد در حال شرق در زبان پارسی  
و زبان بروقت هر کس بخواند قصه نامه سعادت و شجرت و محال را حکایت از آنست که هر روز  
آن کتاب روایت بخورد در محرم اگرین قصه سعادت و طاعت کرده بار خسته بشود خواند مکتوبه  
بجز کثرت استعمال مکتوبه سینه که با افزودن و سطر کرده تا در وقت از آن بجز مکتوبه  
در کتاب ایام هر بار در وقت خواند و غرض از آنست که هر کس که گویند  
فدای سینه یا فدون خواند روز سعادت بفرستند تا خواند و این فقره فایده بسیار  
و محال <sup>در زمانه</sup> از قصه سینه و دانستن که این در شب خواند کردن بجز حالت سینه و فله آن  
را فزون و شجرت از آنست که در ایام ما هم نسبت مردم باین مشروبات یاد از  
اعمال مکتوبه در بعضی حقیقت است فاصد در این او نیز بجز نصف قرن قبل از این کتب از علی رفعت  
سوم بلافاصله از آنکه بابی لا یوابه بجز این اناس بقاصد در سینه استوار دارد در  
بعضی در پیش در بیج سینه و در اسرار امام حسین علیه السلام در وقت کجین بآن  
تا نفع را از بیج سینه و کفایت فاصد در سینه را در بیج معلوم اگر چه درین سینه

بعد از آنکه مجرم گفتن منبر ختم و بعد دعا قیام است و این است که در این  
 منبر در روز تیر در اوقات عصر در مسجد شام ظهر که یکی از مساجد تیر است  
 بنام حاجت بند مسجد در آن روز که مصائب میگوید و مستجابتر که تا سار سما  
 است این بود که در عهد سلاج و عرب را واجب بر آنست خویشی نیز منبر در آن روز  
 آن را (قدم) گویند از پیش بر طلاق خویشی است و همان حال را میفرست  
 در پیش منبر و از سیرت روز در این مسجد شام ظهر که یکی از مصائب امام حسین معترف  
 میگویند از امامی فقهار و موطنان فاضل در منبر برخواست و سخن خویشی را از زبان  
 نشید، چنین رقم کند بر صورت خویشی از خیران و نزدیکان میبافت بر آن  
 معانی میگوید و پیش آنست فاضل در این روز پس از ختم در صحن خواندن از حوضه  
 منبر بر آید، بر آن خویشی گرفت معبر پیش دویند و حال فقهار صحیح را در حوضه  
 آینه باغ داد صورت ندارد اگر میرا مستعد است در حوضی منع و دست بجز است  
 بقصد نماز صحیح دارد و این گونه است و کهر تصی با مور غیر رضیه در حال منوعه که  
 منبر عقد محترق است و این عقیدت است از کتب عالم نما و تم در نزاع  
 از آن و حوام کا لا فقام باعث شد که سندها است بنیجه مانده گفتن پوشیدن  
 منبر زدن در سینه منس و قصه سلاسر شریفه عبد الله حجاج است که آن در  
 است بر منبر و عربان خویشی گویند و پیران ساد و فلان از آن را با لبه  
 منبر است و با هم بنات و سنا و منا و لجه صفت و لهارت بودم کردن در





و در روز آغار غریب و پسر و در آخر و غایب از دست او شنیدن کردا سندان و جلوه  
دادن و صفوف لبش و سلاح خوب برست کوفتی و حرکات عجیب و غریب  
است فتن کوهکات غیر معلوم غیر معلوم و عورت بلذات خون و گنجانند غرض و با  
پدر و پسر زنده بود بهار تملک کبار لبش و امثال این قلیح و سنایح که بر  
از سنایح آنها روینات اعمال و منکعات این واقعه در رتبه است و جوان  
در قلب و اذنان زحاله و سلازل و کاس جاکیم نموده است که ملامت و اقرار  
در شرح و جلوه بر این فصیح عالج و زبون گفته که در هر کس کت و منکعات این  
فاصله عدله در فتنه ابرار بشناده و سعادات نامرر مطالعیر بر سعادت علم  
و شرف و در انبار بر می یاید بطیر انبیکه روزیا و اعلام را حجت قاطعه و اطراف  
مشقه شده است بر اینیکه روز دوم ماهرم سال تنظیم میبرد که آنرا روز عاشورا گویند  
یوم شهادت حضرت سید شهید ایمت بقادریه ساعت شده و آفتاب در آنروز برشته  
حرارت خویش را زمین کرده اند وقت و جاسون علی علیها سلام مسشک هزار نوزاد بقدر شایسته  
و عذرا شرفنا نعماد دهر روز (یکه بیرون) بیاید و شعله هر روز روشن شده است و بیان  
برزه اکثره است که بشان از زعفر و درج آتیا سفید و شمه سیرور با بر عشان افیاء  
علم از دست رفته پیغمبر مبارک در دست بر طلب باز کردیم ایضا و مع کینه از بر حرکات  
منه که هم در آن ایام که بر تربیت موزر سن و در جنز زیارت اکسرت رفت مستقیم روز  
بش از دست از زعفر و خانه و جلوه کن و صرف فارغین از زعفر و بیان که عمرت با

مفسر و غریب  
بسیار شود  
و بازرگان  
در سخن  
و بعضی  
و در بعضی  
مزمور  
گفته شود  
غنایت  
انگشته  
از این  
بود  
و در  
مدفون  
حفظ  
مع  
عطف

پنجم و غیر ساغی طلبه باشند از خود توجیه ازین در ظاهر و بیاد مراد لیکن این  
بهند و نیز از آن به نحو این بود که ملائی بکند و جزا در سال ختم از اوقات و از  
به و نیز از آن به نحو این بود که ملائی بکند و جزا در سال ختم از اوقات و از  
در بعضی موارد و از آنکه نیز در بعضی موارد و از آنکه نیز در بعضی موارد  
و بعضی موارد و از آنکه نیز در بعضی موارد و از آنکه نیز در بعضی موارد  
در دین رحمت است و در شکر و در توفیق می گرام قمر مراد بقیعت لطیفی مبارک  
هم در عهد ستم پهلوی و در عهد پهلوی رحمت بر آن عرasedه نیز در حواله امام علی  
که نیز پهلوی زمان افاست حضرت باب عظیم در بن بجزن یک سو شب مبارک  
فناست هم مودر آن در واقع اقیانوس بو سینه و سد ای سینه بود در همان ساریت  
انگیزت که در حضرتان خواهم برداشت اما میرزا محمد علی امین قیاری که در همین ساریت

این  
ساریت  
ساریت  
ساریت  
ساریت  
ساریت

از آن جهت که در آن کتابها در حواله امام علی

هم در عهد ستم پهلوی و در عهد پهلوی رحمت بر آن عرasedه نیز در حواله امام علی  
که نیز پهلوی زمان افاست حضرت باب عظیم در بن بجزن یک سو شب مبارک  
فناست هم مودر آن در واقع اقیانوس بو سینه و سد ای سینه بود در همان ساریت  
انگیزت که در حضرتان خواهم برداشت اما میرزا محمد علی امین قیاری که در همین ساریت

این  
ساریت  
ساریت  
ساریت  
ساریت

از آن جهت که در آن کتابها در حواله امام علی  
بر داشته بود پس از آن در آن در حواله امام علی  
در آن جهت که در آن کتابها در حواله امام علی  
بودن ساریت و از آن جهت که در آن کتابها در حواله امام علی  
حضرت امام قیاری و از آن جهت که در آن کتابها در حواله امام علی  
هم اوقات بود که آن در حواله امام علی  
میشه و با آنکه در حواله امام علی

ساریت  
ساریت  
ساریت  
ساریت  
ساریت  
ساریت

این

منه باشی که مسیح برشته ای که یکی از ستارگان حسیبیه و از ریح حضرت عالم آمدند  
 کرده و در عهد حضرت اوست خود را در کرم بر آینه خویش را بر رسم حیلک در غایت زمو  
 چون معاوی بن ابی سفیان بر سر فوطه سپهوار کرده همیشه که آن برد در میان بزرگه آن  
 با بیست آن بر در سال زودت بنیامیر در بار امتناع نمودن از امر اعراب خلافت  
 نیکم که در از زنده آینه و زودت آنان را بر سر صبح از زاده و منتفع از آن بکعبه چون آن  
 خانه در آن وقت بسبب خلوت و مصلحت دین و مصلحت مکرانه و در جواب سیار  
 آنجا نه بود که جلای دروغ نادر و قبیح مستور استم و قباد و سر که دست من افکار سدر  
 و آنجا جانب استی مومنی در خالق از زیر قباد بر آید موم البته نیکو در میان نه خوان  
 و در عثمان بر گرفته بود که در بر با بنفانه ما بر شده و ما عار شده این قباد از بر و پس گفته  
 و در زمانه سخت و از نه علم عار است بکعبه صحت ترک از زمین بود استم و من موم حضرت  
 در زمانه سخت و از نه علم عار است بکعبه صحت ترک از زمین بود استم و من موم حضرت

23  
 آنجا نه بود که جلای دروغ نادر و قبیح مستور استم و قباد و سر که دست من افکار سدر  
 و آنجا جانب استی مومنی در خالق از زیر قباد بر آید موم البته نیکو در میان نه خوان  
 و در عثمان بر گرفته بود که در بر با بنفانه ما بر شده و ما عار شده این قباد از بر و پس گفته  
 و در زمانه سخت و از نه علم عار است بکعبه صحت ترک از زمین بود استم و من موم حضرت

بعون هر که خیال فاسد یا سعادت را بر رسم تاریخ بفرم چند آنکه دفتر که من قباد از زمین  
 بر دستم یک نفر بانه فونت از دست من بکرا صاحب منبر که در آن نزدیکی است  
 بود بر آنرا عافت که گفت این نیز بود توان و تو که سیه بسته است بیکار از  
 نیز بود که چیزی نیست که در آن کند را باند من زودت باند است و جز آن موم  
 کار خود این موم میمان بود که مدعی بکار بود زیرا که چند سال است که از آن  
 هر چه سلسله را فخر و عار است کرده چند آنکه در هر وقت عار است و نیز  
 طریقت و مال و تاریخ وقت در دست موم اینان آن چیزی را که گفته اند که

و این لقبه آنجا بود البیوریه و بهر است و طی را اوقات امان این عالمه است و سایر

سید مدعی آن سبب تعمرت در اول فوجهاست گفته کرد و نگارنده حدیثی از جناب امیرالمؤمنین علیه السلام

در این موعود من و جناب امیرالمؤمنین در خطبه فوجی با من بنامی که سابقا استاذ بزرگت و سایر کتب

در آن ذکر احوال است و از قلم منافی زیارت نامند در بیان و جناب زین العابدین علیه السلام تمام منتشر شده

در کتاب و در حدیث و بیخ فوجی من و حضرت ابی طالب و در فقه و در حدیث و در حدیث و در حدیث

و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث

و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث

و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث

و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث

و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث

و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث

و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث

و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث

و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث

و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث

و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث

و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث

و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث

غلبت حرفت عزرا مقبول دید و شناختم باجمله عبد اللکم پس از سرقت آمد و در کوفت  
 حضرت میرزا محمد الهی بیله سپهر را کرد یکی این بود که من در طهران او ضاع را و کوشش  
 او در محراب و صاحب دارم و در این انجمن و در جوار و در جوار و در جوار  
 در حال خجالتی بود و حال روح انجام تعاصد و در اسحاق و در اسحاق  
 در شناسند و در شناسند و در شناسند و در شناسند و در شناسند  
 در اسحاق از دیدت خدمت علی و در شناسند و در شناسند و در شناسند  
 در بار سلطنتی با نفس صاحب علم و در شناسند و در شناسند و در شناسند  
 مخاطرات حسیه و در شناسند و در شناسند و در شناسند و در شناسند  
 باشد حضرت با علم در جواب و در جواب و در جواب و در جواب  
 ایشان با عقول کائنات است و در شناسند و در شناسند و در شناسند  
 داد و داد و داد و داد و داد و داد و داد و داد و داد و داد  
 با بد کرد که عواض نظر حضرت اجداد از ایشان معلوف و معرفت کرد و در شناسند  
 کرد و چون در بیان ذکر از بعضی و نایب و قلیفه رفت است تمام از جهت بلهران با خود  
 ملاقات نمودند که در نایب و من معنی در میان نوع اجراء و تقاضا کند و در شناسند  
 پس از این است از هر نوع مرصع بلهران هم و با جمال مبارک در این باب در شناسند  
 و مدارات چون در قاضی شخص افسر و در شناسند و در شناسند و در شناسند  
 بر داشت هر مرزا جانده کاشانی در آن تاریخ سرزد یا سرزد ساله و در شناسند

بیاد بود در سینه او در در چهار و در آنجا رسیده از حضرت تا با ششم تا بیست و نه  
 بیست و نه در عرض حضرت سفر رسانیدند از آنجا که ایشان را در حدیث آنی رقم خواهد یافت  
 از بیانات آنحضرت شناسیده کرده و در آنجا در هر سال در میان نسوان زلفها در است و در وقتنا بتدویم  
 رابع بود و غفلت حکم بعد از ایشان (تغیر یافته در سینه او) در این تالیف است که در تذکره  
 حضرت میرزا دل در شرح حاج است و ایشان غیر سواد به حجاب خود در میان آن فرزند  
 در این تالیف نیز یافت و در تالیف کشف است و لکن دانایان آن در در این تالیف  
 که این تالیف در وقت حکم است و الا در حقیقت یک نفر است جوان با وجود حال حکم ایشان  
 در وقت هر مانع هر درستی داشت و رزاکه نفر نیز است حضرت تا سبب معنی هر روز آن نفر  
 راست در خط نیز از هر حرف هر سخن بود و در این اثر از هر آیه بود از هر حرف هر در وقت  
 در حجاب دل بر سایر صفاتش فقه و در وقت داشت او که به این نزد جانبی و تزیین بود آنجا  
 در آن وقت تمام بود چند آنکه در زمان ظهور طغیور کرد که حضرت را مع از آنی خبر داد بود و هم  
 در آن وقت است که کامرانی است گفته (امیر نیکو آید که انان) در کلمات است از دل عالم را  
 در سیم بسیار بود وطن داشت چند آنکه بفرزند صلی بخون اطمینان میکرد و چون بعونی بود آن  
 فقال و این بیاست و جمله نانه سفید می خواهد نمودر این از آن آنی مرنا  
 از نزد علی است با غیر ظهور بود هم حضرت با چشم و در همین چهرین تعقیب از مرنا است که  
 از آن تالیف نیز است همیشه فقه و علمای زیاد در هر روز در چهار تا علی شیعیه در آن  
 نیست حضرت تا چشم در تمام احوال و است لال و کلمه در حقیقت نمود است و سایر

خط  
 لفظ

استلایه تصنیف ترا این صیغه از بقیه کتاب البواب بعد از اینست فخری مشهور  
 مدام و کله از عدیه سید شفی و غیرین مطالعه در اینند و خواه باج مدعی آنرا بشناسند  
 در کجا نرفته متعین و بیاد بیوم و طبع طلوع و غروب و غیره آنجا است و حقیقت در مدعا  
 قلیخان که در کتب از پیش گذشت بجز آنرا از این عالمی مع احوال و احوالی نمود و در این باب  
 مسجد و کتب مقام این آیه و فغانه را عکس ظاهر کرد است آنرا من یطیاف و این است  
 اولی و این هم این عالمی بیاد بیوم و احوالی که در این است و اینست که در این نام منفر  
 قدر از خود این است و اینست که در این است و اینست که در این است و اینست که در این است  
 که معنی نموده گوید و در عاودن است حضرت است و اینست که در این است و اینست که در این است  
 از فاجع مدعی میباید مطالعه عاودن است و در اینست که در این است و اینست که در این است  
 اگر در اینست که در اینست که در اینست که در اینست که در اینست که در اینست که در اینست  
 و اینست که در اینست که در اینست که در اینست که در اینست که در اینست که در اینست  
 بعضی خداید در اینست که در اینست که در اینست که در اینست که در اینست که در اینست  
 هر چه است با بیعدت و کثر قدم است و تفاوتی در اینست که در اینست که در اینست  
 اوصاف است که در اینست که در اینست که در اینست که در اینست که در اینست که در اینست  
 که در اینست که در اینست که در اینست که در اینست که در اینست که در اینست که در اینست  
 در اینست که در اینست که در اینست که در اینست که در اینست که در اینست که در اینست  
 غرضی و برادر و اینست که در اینست که در اینست که در اینست که در اینست که در اینست  
 شرح حال طاهره را

شرح حال طاهره را





المشفق حاج ملا محمد تقی راغزدار با کتاب جوامع العلم شیخ احمد حسینی هر روز با سطره در بر دارد و در  
 هر خطا بعد از نماز بعد از علم حضرت در پیش و پیش این در عالم بزرگ اعتبار و تقدم منقده انکسار است  
 و بیرون بکلفت در زیر سایه و اما استغنی از تحقیق و ترجیح بدو حج نمود در صفت ترمیم ایشان در  
 جانب از هر محوطه و ضروری در باره با مخلص از طلب زیاده و بیفایده حاج ملا تقی در حقیقت است حسابه  
 حضرت را با کمال رسانیده که در ولایت عام و عهد ذی القعدة شهداد و در غیر ذلک شیخ حسابه تا از  
 کتبش و غیره متوفی نورالدین است و لکن آغازین در زمانه کار بدین سوال مکتوبت و با ابدیت  
 و لکن در و اوج در فقر و در وقت این ایضا خلتها حاصل و هر قدر استعاره طبع فخر در وقت سجده  
 خدین زخم نگردد و غیره رسانیده تا وقت علم در روزین برباکت عده بر عهده است در هر وقت  
 که دانش جالب است بعد ملا محمد امام جمیع حلفت ارسته حاصل و تقیر که در آریست نفس در است  
 و هر معرفت و معرفت بعد از ابراهیم و دانش جمیع که در است اما از راه با فخر و تقیه  
 و کفایت و غیره نظری جهان ابرو چشمه که که در خالص افاق اصفاست در الی غایب بسما و ظلم  
 تا یک موجودی قلته حاصل و هر قدر و از در هر حال بعد در این باب احوال مکتبه بیان آمد در  
 حاجت تخمین را که هر قدر سید است و حدس صاحب در این جمیع نیز همین بود و مکتبه تا آن  
 حد است که حاج ملا تقی در باره تخمین ابراهیم مستقیم چنین گفت و چهار است بود و حاضر است  
 حضرت را فرقه ایست و تا بعین ظاهر و قرة العین را در تقیه حاصل و هر قدر بسیار است و چون حاج  
 یار او تقیم این نیز کرده در کمال بود بلکه نمودر با بهر روز اینها نیست است شیخ حسابه  
 میگرد و در وقت در زود و در کمال باب و با بهیابی مراد مکتبت اینها که نشی است کتب

۵۰  
 ۶۰  
 ۷۰  
 ۸۰  
 ۹۰  
 ۱۰۰  
 ۱۱۰  
 ۱۲۰  
 ۱۳۰  
 ۱۴۰  
 ۱۵۰  
 ۱۶۰  
 ۱۷۰  
 ۱۸۰  
 ۱۹۰  
 ۲۰۰

در جزیره و خسته است و جهان با شیخ حسام است و در روز یکشنبه که کویینه از خانی که شیخ است  
 بیرون رفتند و مصلحتی در این تقسیم عزم نفعه که میان حاج ملا محمد تقی و شیخ محمد باقر صلح  
 است میان آنرا و اساس تقاضاست و حضرت را از زبان برادران کسین حاج میرزا  
 زین را در مقام محامضت و معارضت با شیخ حسام ثابت و استوار نشان داد که نزدیک است  
 بیان پروان امان نفعه و فساد علمیه برانند و حکام قدس که در تخریبی از مصلحتی است  
 برت ترسیه که است و مظهر این در عالم سلم در قدس قیام است و عادت کرد  
 هم از شیخ حسام در جادقتن نمونه هر چه بود از قدس حاج محمد تقی و شیخ محمد باقر صلح است  
 و درین مبدون رفت مع آنکه غیر مدتی را بر میکه قریه بعین یاد از مع این قبند لطیف  
 شیخ حسام و سیه شنی برقت و در کار حضرت با تقسیم تراجر که در کار حال است  
 تقسیم خاطر یافت برادر حضرت را انشاء عفو بود و صورت از برادر نفعه متفر بود و  
 تقسیم خویش را از رزق جمال میبرد و کذا ظاهر در اوایل حال بر حسب سوابق و الی  
 شیخ مصلح بر هم بود و کذا نام صبه نفعه از دلج بسته و نایب عدم نیست رزق در  
 مشرب بندقت و للاق که جانکه در نفعه حالات ظاهر است و عازم گفت است و  
 برادر ملا محمد کینه و ضعیفه ظاهر و بیانش را در دل مروریانیه در عازنه قریه  
 در شیخ بر سر شیخ داشت که ظاهر بر این شیخ در نفعه داشته و قریه در  
 کاندر این بود که اخلاص و احوال در میان نامی سار و عابری  
 در غیر قریه است و رکت در عیب هوایم که در عینه در آن مانده طران و ترا

و غیره بحال است و سواد و تجم و نظیر در میانند مسعودی مکتب است برپا کردند  
 در رسته و افرا و معلوم اند فقیه که جماعت با پیوستن خولیس را عزم مکتب خولیس را بر آن  
 گذاشته اند که عموم علماء را بقتل رسانند خوف چیست عظیم برعکس غالب است چنانکه  
 نیز از اهل حدیث و امام عظیم تر زیاده از آن که آورده و در چند رستگاری در صورت  
 نیز از او نوشته و آنچه را که در آن است و با سنگ و سایر اشیاء و نقدی چنان خانه کاشانه  
 خولیس را بالا برد و در ارتفاع ساخت تا در قمر خولیس باشد امام عظیم را مانع است  
 نماید و در حدیثی که در آن است و هزار قریه معانی را که اقارب و خویش و زنان  
 در عید سعید داشته و کرد خولیس بچین کرد و در برناه آن بپیوسته و در حدیثی که  
 کیر را در بر این نوح و سبط را از در نیست که در چنین کتبه به طهارت مردم برپای  
 و مسکن برضه و کفران بهم و آن بچهار گمان در میان ملک است و نیز گمانه داشته اند که  
 از قریه های مدینه آن را ساخته اند که در آنجا که در رزقه و حاجت و فقر مردم را برسد

نماید و در حدیثی که در آن است و هزار قریه معانی را که اقارب و خویش و زنان  
 در عید سعید داشته و کرد خولیس بچین کرد و در برناه آن بپیوسته و در حدیثی که  
 کیر را در بر این نوح و سبط را از در نیست که در چنین کتبه به طهارت مردم برپای  
 و مسکن برضه و کفران بهم و آن بچهار گمان در میان ملک است و نیز گمانه داشته اند که

از قریه های مدینه آن را ساخته اند که در آنجا که در رزقه و حاجت و فقر مردم را برسد  
 تا در الکرمه کشف است و کسار بر زمین انداخته و از آن خاک زد تا که برآید که اثر است  
 و حقیق بعین رسیانه و از شجر و پایه سگوه آغاز و کار و زودت و عین کتبات بر اهل  
 قریه این را با مالک کوه طیبند

و در حدیثی که در آن است و در آنجا که در رزقه و حاجت و فقر مردم را برسد  
 سعادت نیز برساند و منافا نروی داشته و بر هر امری که مادر و کار بر قریه است  
 سرورند و در آنجا که در آنجا که در رزقه و حاجت و فقر مردم را برسد

... که سیه ندر در وقت عافیت ...  
 ... سیه بر شفا در وقت ...  
 ... در وقت عافیت و در وقت ...  
 ... در وقت عافیت و در وقت ...  
 ... در وقت عافیت و در وقت ...  
 ... در وقت عافیت و در وقت ...  
 ... در وقت عافیت و در وقت ...  
 ... در وقت عافیت و در وقت ...  
 ... در وقت عافیت و در وقت ...  
 ... در وقت عافیت و در وقت ...

...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...

... که سیه ندر در وقت عافیت ...

... که سیه ندر در وقت عافیت ...  
 ... که سیه ندر در وقت عافیت ...  
 ... که سیه ندر در وقت عافیت ...  
 ... که سیه ندر در وقت عافیت ...

...  
 ...  
 ...  
 ...

... که سیه ندر در وقت عافیت ...

... که سیه ندر در وقت عافیت ...  
 ... که سیه ندر در وقت عافیت ...  
 ... که سیه ندر در وقت عافیت ...  
 ... که سیه ندر در وقت عافیت ...  
 ... که سیه ندر در وقت عافیت ...  
 ... که سیه ندر در وقت عافیت ...  
 ... که سیه ندر در وقت عافیت ...  
 ... که سیه ندر در وقت عافیت ...  
 ... که سیه ندر در وقت عافیت ...  
 ... که سیه ندر در وقت عافیت ...

...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...

245b

تقریباً از پنج حساب و سید مرتضی منوایی اگر درم و جوازی سنیم که قدری از این جویب بود  
 و سید حسین بر بالای وقت که در مخرج ساخت و از قدری که من منس از این بر طرفت  
 با محله قره العین را در حساب شمایست و در امام محمد حایقه گفته است ما را فکره و اظهار  
 و در باقیمند ما و ما کماست است که در الودعه بود یعنی کفر بر آثار دادش بود گفته و زمین  
 هر جا که ما بر طرفت و بلاهت عرض می شود لکن آن تمام نیستیم و نه پذیرفته در این زمین  
 و چند نفر که از امامت زمین را شکستند و حساب و صلح عرض شد که از این بود ابلع قره العین  
 بود عقاب سینه و با حوسه قاریان یا در زنده و در امام محمد حایقه قره العین را پس از آنکه  
 در آن طریقت واقع گشته تا قادیان را سرور کوه قره العین چون حال را اکنون مشاهده نمود حالش را  
 کون گشت جز به حال بر کاهن رسال جاری و در آنجا یافت دوست بدو داشت و ناله که در و در کوه  
 که هم در این بود که خرم دلخ کردن و در ادا زنده بقیصیم و از این کار رشت و بجز ما اوقات سخن گفت

بسیار عقاب سینه و با حوسه قاریان یا در زنده و در امام محمد حایقه قره العین را پس از آنکه  
 در آن طریقت واقع گشته تا قادیان را سرور کوه قره العین چون حال را اکنون مشاهده نمود حالش را  
 کون گشت جز به حال بر کاهن رسال جاری و در آنجا یافت دوست بدو داشت و ناله که در و در کوه  
 که هم در این بود که خرم دلخ کردن و در ادا زنده بقیصیم و از این کار رشت و بجز ما اوقات سخن گفت

۷۴۶۵

و ما را در حال بر صلح نیز از زنده در سینه و گشت کسی را میار آید که قاسم در تقریم خندان  
 از جزئیست و قوت و کثرت از شدن پس ما جویبار بر سینه که تا با این محمد علم و در هر سخن که از  
 من العلل بعد از آنکه به جزئیست که بر چنین کار تا اینجا را ما در است منو بر صلح باج داد که  
 و ما من از زمین آن تنقه و پیمان محمد صلح احسان و سید زینی مستم که کسب هیچ افکار که حاجت از قرآن  
 و از کوه که در کوه سید او نام آنانی را بر زینی یاد میکنند و بر این زمین و بنوعی در در آنکه قوا می  
 گفتم شاید از نظر همین و مجرب است باشد از نظر است سوره فان افکر که ما بعد باشد پس چگونه  
 که خولش سخن حال کنم یعنی در این کار از در شفا کنیم پس در این زمین و سید که در

در بیان سنان و نیز در این نیز مستقر نیستن است تا وقتیکه بنامه در زبان است

و آنندیم و مسکنه نام صحیح باید بود رشتی و انرا شنبه میگوینت و زبان بر لب و لعون

ت کان جویر کوار ما طوی خانه و گره و برزگت و زربق و خد شود و زبان در کت اهل

باید که اسم لوم به عظیم بعضی فرسید مذکر که در کس شیخان ما را سبب لعون کند و حقیقت ما اینست

سولون لغت است و کس ما را اینست و لعون لغت فرساده فایم از زبان لعون یافته و کس عام

بیران را سبب غیر مذکور است که در کس هزار معاد است و لغت گفته باشد که او را سبب غیر است

نیز در لغت بعضی لغات از لغت معنی سلیمان است و کس من در حین بر کس نام رسیدن جمع در لغت

نیز در لغت معنی سلیمان است و کس من در حین بر کس نام رسیدن جمع در لغت

نیز در لغت معنی سلیمان است و کس من در حین بر کس نام رسیدن جمع در لغت

نیز در لغت معنی سلیمان است و کس من در حین بر کس نام رسیدن جمع در لغت

نیز در لغت معنی سلیمان است و کس من در حین بر کس نام رسیدن جمع در لغت

نیز در لغت معنی سلیمان است و کس من در حین بر کس نام رسیدن جمع در لغت

نیز در لغت معنی سلیمان است و کس من در حین بر کس نام رسیدن جمع در لغت

نیز در لغت معنی سلیمان است و کس من در حین بر کس نام رسیدن جمع در لغت

نیز در لغت معنی سلیمان است و کس من در حین بر کس نام رسیدن جمع در لغت

نیز در لغت معنی سلیمان است و کس من در حین بر کس نام رسیدن جمع در لغت

نیز در لغت معنی سلیمان است و کس من در حین بر کس نام رسیدن جمع در لغت

نیز در لغت معنی سلیمان است و کس من در حین بر کس نام رسیدن جمع در لغت

نیز در لغت معنی سلیمان است و کس من در حین بر کس نام رسیدن جمع در لغت

نیز در لغت معنی سلیمان است و کس من در حین بر کس نام رسیدن جمع در لغت

نیز در لغت معنی سلیمان است و کس من در حین بر کس نام رسیدن جمع در لغت

نیز در لغت معنی سلیمان است و کس من در حین بر کس نام رسیدن جمع در لغت

و ظاهر آنست که در وقت اولی که با شش مانده گشت که از بفرخنده انکه در وقت  
باشت عالم را تقریرات بر صالح و حسن محاذی و در سینه اندک و در اکسین کرد ملازم نام  
حیدر و ساعش او را بر صالح را فرزند بنفشه و هر از پنج دانسته که در کتاب فخر بنفشه  
در بر این موقوفه کرد و در کماله بر صالح فخر یعنی را محراب این موقوفه در روز مصلح هرگز  
فخر در روز بفرات در وقت گفت نام این بفران اگر در بفرات من نام را ملک در  
عاصرت است آنکس بر خیزد اگر که در آن دکلمه . فایح که تقریرا بنا کرد آن در روز موقوفه  
چون در عدلن می بینان دانسته ام بروند و بنا آورده فرستاده ان علوت مدارک بر کنار  
مشافه و یکسان را در بایقه باز آورده بر صالح اثر است گرفته در وقت فخر  
ان فیک را بفران نشان داد و گفت که این را بر بدان فخر موقوفه ام و این  
نتیجه حکم موقوفه حضرت باب عظیم موقوفه ام که بگفت است بر از دست

موقوفه  
بر نوزاد که در هر  
عاقبه آنکه اگر گشته

چون در عدلن می بینان دانسته ام بروند و بنا آورده فرستاده ان علوت مدارک بر کنار  
مشافه و یکسان را در بایقه باز آورده بر صالح اثر است گرفته در وقت فخر  
ان فیک را بفران نشان داد و گفت که این را بر بدان فخر موقوفه ام و این  
نتیجه حکم موقوفه حضرت باب عظیم موقوفه ام که بگفت است بر از دست

موقوفه  
بر نوزاد که در هر  
عاقبه آنکه اگر گشته

و درین مورد در وقت که هر دو نفر مارال و از در اینست که هر دو نفر وضع مبارک را  
در زیر و نشان نایسته و نام از زبان ماند چون با جود بگفت است موقوفه دانسته اند  
یکی در کجا بود که در دانش بزند چنانکه در این پس باز بنوم پس موقوفه را بگفت کردی  
مبارک بزرگان کسیدند در آن حال که هر بر صالح و شیخ احمد و سید شمس نایز کشف  
اداره موقوفه را در وقت که بر صالح را جوق محبت سفید گشت و در شهر را در  
مجانم در در خندان در بجهت شیخ آفرین آنرا جان برده بر نام کرد که اگر برده گشته  
نرسیده بر والد با به شش موقوفه است ملازم در روز بفران بفران بفران بفران

موقوفه  
بر نوزاد که در هر  
عاقبه آنکه اگر گشته

نگار آورد بکفره اعیان را در خمر صرفه قرار دهد و در قرصین با بر سرش کشید و بریند آید  
 هم در سینه مجلس ملکوت انداخته ملکوت نیز بر این سقعت و افند بر طهر و رسوت آن  
 ایستاد و بر اثرش کار امام حجه و زین را انعم سر در تا جازده علیج ملائق را شیع کرد  
 در تمام نام و کثرت معیت فوق بکلام مرفون ساخته و در پسند و اقواء بسند ناک  
 شیب و نور در سینه کثایت از میکده نیک بزکوار بنی ابن سیر مصنف کتاب معده  
 الفی شیحیه را تا سوره شیدا اول و شایع آن که کتاب را و حضرت البجیه است و این  
 بزحمت استوار دارد و سینه ناک گویند هر قدر از این بر تو ای و طاعت امان سینه ناک خوانند  
 درین طهری و نور عین و حضرت اب قمر بر انضاری طاعت نماید و در او بر خورشید بید کرد  
 بود و سینه ناک نیز در تمام سینه ناک و در سینه ناک و سینه طوت تعمیر نغز و چون لسان  
 تا که نغز در زمین مصحح است و بر این که مراد از که ما معنی حلف اجزایم این کتاب از  
 حج آن معرفت سینه مع تقصیر ملا محمد زین شمس بر این که این و آن کثایت  
 و ملکوت با وجود او را هیچ برین اصالح نیز از سر خویش را تلف میزند و این  
 آثار و همان سینه فدا اشعا و حاضر نمود و در ایستادست که در وقت غیر صبر  
 در اما ساقین گرفتاران بکلمت و در او در منو جوابها فی سینه که با وجود او را فخر  
 بر ارتقا بقر و خویش در مجلس حکومت است تعرض در غمت نما بر مکران غیر مسموع  
 و مخالف با سینه است و این فایده را نیز سزاها میوانی فضا ص قریه  
 نو بزا که نظر با قرار میر صالح و در این صراحت این قهر لوت است یعنی در میان



چند نفر از آن است قصاص شتران که بغیر سرفروا در عرض و از آنکه بکنند شتران کشت  
 جزو شتران بسیار کفایت تعلیمند زیرا که همگرا آید که اینست در امام صعبه و هاکم رخ  
 و مروج دین اندر بیانات از سینه این سخنان روشک بود بطایفه فارخوردند  
 و این کینه و ضخیمه در کانون مسیحا و زبان نیز در زبان آن نژاد همگر که داشت در صبر  
 بود که نوزاد اقدار نور در عرض هر معمول سازد پس لدر است و کفایت را بود  
 است است و اول آن امر آید با حضار محبوبین صد در یافت مدار نیز از بیسار که  
 نگاه هکوست قرآن میرسد بخار از نیز از و صلح عرب کرد و مدار است محله  
 علاج است و نیز و شیخ ظاهر و خط که بطلاق نشان و فصاحت بیان بهمار است  
 تحت الحافظه بله آن کسر داشته و چون نیز از حدیث او که در بیان خویش نام این  
 و نیز از این داشته است چنین گفته اند از او در تعیین نیز گفته کنی این نیز از  
 که با در خوش با شرت قدر کند بود که مدار است محله و هم صلح کرد بود  
 دیگر نامشانی را در بیان نخستیم شاید سبب آن بود که در رتبه علم و شرت به نام میرزا  
 صالح و ناصر علایق میهنند لذا بنا نشان است و در گفته است) و همگرا کفایت  
 آنچه سابقا گفته شده که او که صدراست خویش را جزو مطالب با نیز گفته  
 و رتبه نیز گفته است صد جمله درین مافه نیز است و قدر آن نیز نه چنان است که در این  
 است با جمله ماورای و واران این نیز را بهران براند هراسه و نیز که در این  
 و نیز سازنده بود در آن مورد سر را در نشان طاق حمران صدمات در این